

فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال هفتم شماره بیست ونهم، زمستان ۱۳۹۵ (صص ۱۰۸-۸۳)

تأثیرپذیری اندیشه اقبال از شخصیت پیامبر اسلام (ص) و حضرت ابراهیم (ع)

محمدتقی زند و کیلی*

داوود زرین پور**

چکیده

تجلی مضامین و معانی بلند قرآنی و بازتاب سیره انبیاء الهی در آثار شاعران و نویسندگان از چنان شمول و گستردگی برخوردار است که همواره از ابعاد گوناگون نیاز به واکاوی، تحلیل و بررسی دارد. در همین راستا متفکر عارف و شاعر نامدار پاکستانی علامه محمد اقبال به عنوان ادیبی هنرمند و سراینده اشعار فارسی با قرآن کریم و دیگر منابع اسلامی ارتباطی تنگاتنگ داشته است. این ارتباط در سرتاسر دیوانش به وضوح مشاهده می‌شود به نحویکه بیانگر عمق تأثیرپذیری اندیشه وی از کلام الهی و سیره پیامبران است. او کوشیده است با کمک این منابع، الگوی کاملی از انسان مسلمان و جامعه اسلامی ارائه دهد؛ در الگو پردازی‌های او زندگانی پیامبر اعظم (ص) و حضرت ابراهیم (ع) نقش کلیدی و حساسی را بازی می‌کنند. اقبال در تبیین حیات این دو بت شکن بزرگ تاریخ، از منابع اصیل اسلامی یعنی قرآن، احادیث شریف و تاریخ اسلام استفاده کرده و از آن‌ها تأثیر پذیرفته و نوآوری‌های زیبایی خلق کرده است. هدف از این پژوهش بررسی میزان تأثیر شخصیت این دو پیامبر در اندیشه اقبال و چگونگی بازتاب این تأثیر در دیوان اشعار وی است. پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی و تتبع در دیوان اشعار اقبال، به منظور دستیابی به اهداف فوق صورت پذیرفته است. نتایج حاصل از این پژوهش بیانگر این است که اثرپذیری اقبال از شخصیت این دو پیامبر اولوالعزم، ذیل چهار مقوله الهامی بنیادی، تطبیقی، تأویلی و گزارشی می‌گنجد و اغلب این قالب‌ها در راستای تعلیم اخلاق مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

کلید واژه‌ها: پاکستان، اقبال لاهوری، ایدنولوژی اسلامی، قرآن مجید.

*Email: mt_zand@lihu.usb.ac.ir استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه سیستان و بلوچستان

** Email:davoodzarinpour@yahoo.com دکترای زبان و ادبیات عرب دانشگاه اصفهان

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۵

۱-مقدمه

روح و روان آدمی از همان کودکی، شیفته شنیدن شعر است بویژه اشعاری که بیانگر موضوعات و وقایع داستانی و تاریخی اند. این شیفتگی به سبب علاقه‌ای است که انسان نسبت به سرنوشت قهرمانان و شخصیت‌های داستان‌ها دارد، زیرا او می‌خواهد ببیند تا چه اندازه به شخصیت اصلی داستان نزدیک است؟ لذا شاعران و نویسندگان به منظور هدف دهی به جامعه و یا تحول و رشد اندیشه و بالا بردن سطح افکار انسان‌ها از ابزار داستان تاریخی بهره می‌گیرند و به سرودن یا نگارش داستان‌های اجتماعی، اخلاقی، عرفانی، عشقی و ... می‌پردازند.

"شعر و داستان نه تنها مایه مسرت و سرگرمی انسان می‌شود بلکه می‌توان از آنها درس‌ها آموخت. به عبارت دیگر، داستان در حقیقت یک وسیله آموزش است. از آنجا که داستان نکات آموزشی را به نحو غیر مستقیم بیان می‌دارد، از لحاظ روان‌شناسی تربیتی، یکی از مهم‌ترین و مؤثرترین انواع آموزش به حساب می‌آید" (بستانی، ۱۳۷۱: ۱۰). از آن جا که قرآن کریم اهداف تربیتی و پرورشی را لحاظ کرده است لذا از همه چیز از جمله داستان‌ها در جهت آموزش و پرورش بهره برده است. "رمز وجود آن همه حکایت و داستان در کتاب‌های آسمانی، بویژه قرآن کریم همین است؛ همان گونه که قرآن درباره اهمیت و مقام بلند داستان از لحاظ تأثیری که در ارشاد و اصلاح رفتار مردم دارد، می‌گوید: «همانا در قصه گویی آنان برای خردمندان اندرزی نهفته است» (یوسف: ۱۱۱)» (همان: ۱۱).

با تتبع در دیوان علامه اقبال لاهوری متوجه می‌شویم که وی نیز تحت تأثیر همین روش و هدف قرآنی در داستان‌سرایی داستان‌های قرآنی تاریخ اسلام را به همین منظور به کار برده است. "اشاره به وقایع تاریخی در ادبیات بیانگر ارتباط تنگاتنگ بین دو علم تاریخ و ادبیات است گویی موضوعات تاریخی اعم از حوادث، وقایع و رموز در شریان کارهای ادبی و تار و پود شعر و نثر جای گرفته‌اند، توجه به این نکته حائز اهمیت است که مواد تاریخی حین جا گرفتن در متون ادبی جامعه‌ای نو بر تن می‌کنند و این امری است اجتناب‌ناپذیر چرا که علی‌رغم ارتباط تنگاتنگ و تأثیر و تأثر متقابل بین این علوم نباید فراموش کرد که ادبیات، ادبیات است و تاریخ، تاریخ" (ماضی، ۲۰۰۵: ۱۴۶).

علاوه بر مبحث تاریخ بحث اخلاق نیز نقشی اساسی در دیوان علامه اقبال لاهوری دارد. وی مضامین اخلاقی را نیز به خوبی و با زیبایی تمام در شعر به کار برده است و با استفاده از هنر شعری بی‌نظیرش، به زیبایی آموزه‌های اخلاقی افزوده است. به طور کلی می‌توان گفت "هنرمند

یعنی پرستنده‌ی زیبایی، که جمال معنوی را نیز مانند جمال صوری می‌ستاید و مراد از جمال معنوی همان صفات پسندیده اخلاقی است. تأثیر مهم‌تر هنر در اخلاق آن است که هنر دوستان را به ستایش خصال شریف انسانی وا می‌دارد. این ستایش موجب اعتلای روح است" (ناتل خانلری، ۱۳۶۷: ۵۴).

هنر و اخلاق فنونی متفاوت از هم اند اما هدف هر دو یکی است. اخلاق مجموعه قواعدی است که جنبه الزامی دارد. بر خلاف آن هنر، حاوی دستوری نیست و هیچگونه الزامی در آن وجود ندارد بلکه جويا و شیفته کمال است اگر چه در عمل رسیدن به آن میسر نباشد. معلم اخلاق حکم می‌کند و پیرو او چاره‌ای جز اطاعت ندارد. اما هنرمند، زیبایی خصلتی را می‌ستاید و شما را به ستایش آن دعوت می‌کند آن هم ستایشی که لذت بخش است.

علامه اقبال لاهوری هنرمندی است که آگاهانه و عالمانه تبیین دین اسلام را رسالت خود می‌داند. وی در این راستا با بهره‌گیری از ذوق سرشار خود مطالب تاریخی قرآنی و اسلامی را بیان داشته و رموز نهفته در آن را برملا کرده است. بدون شک اندیشه اقبال در راستای تعلیم اخلاق تحت تأثیر الگوهای والایی مانند پیامبر اکرم و ابراهیم خلیل بوده است.

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

تمسک به قرآن کریم و عترت پیامبر اکرم (ص) همواره ضامن حفظ کرامت و عزت مسلمانان بوده و سلامت و سعادت زندگی دنیوی و اخروی آنها را فراهم می‌سازد. این دو میراث گرانبها و نیز شخصیت پیامبران الهی در تبیین ارزشهای اخلاقی که مایه پیشرفت و تکامل انسان است تأثیر بسزایی داشته اند به نحویکه شاعران و نویسندگان مسلمان در آثار خود همواره از مضامین بلند قرآن کریم و سیره پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام بهره‌وافر برده‌اند. علامه اقبال لاهوری از شخصیت‌های بزرگ جهان اسلام است که در بیان افکار و اندیشه‌های خود در قالب اشعار از سرچشمه معارف قرآن کریم و سیره انبیاء تأثیر پذیرفته است. سؤالاتی که در باره اقبال و اندیشه‌های او به ذهن خطور می‌کند، این است:

۱- ابعاد تأثیرشخصیت این دو فرستاده الهی در اندیشه اقبال تا چه حد است و چه نمودی در دیوان وی دارد؟

۲- اقبال در انعکاس و بیان جلوه‌های این مهم تا چه حد موفق بوده است؟

۱-۲- اهداف تحقیق

پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به این سؤالات، با اهداف زیر صورت پذیرفته است:

۱- آشنایی بیشتر با اندیشه های اقبال از طریق تاثیر پذیری وی از آموزه های دینی
 ۲- بررسی میزان اثر پذیری وی از شخصیت این دو پیامبر اولوالعزم و بیان چگونگی بازتاب این اثر
 پذیری در دیوان وی.

۱-۳- پیشینه تحقیق

اقبال لاهوری شاعر و اندیشمند پاکستانی از شهرت بسیاری در جهان اسلام بویژه ایران برخوردار است. به همین دلیل اساتید و پژوهشگران این مرز و بوم اهتمام خاصی به اندیشه و اشعار این دانشمند نستوه داشته اند و از زوایای مختلفی افکار وی را مورد بررسی قرار داده اند. اما آنچه مربوط به بحث این مقاله می شود از قرار ذیل می باشد: آقای محیط طباطبایی در کتاب اقبال شناسی، فصل دهم ذیل عنوان «نکات تاریخی در دیوان اقبال» به بیان مقاطعی از اشعار وی که درباره تاریخ پیامبران می شود پرداخته است اما به سبب کلی بودن هدف نگارنده در این کتاب به این بحث توجه کامل نشده است.

در کتاب توصیه هایی جهت اتحاد میان مسلمانان جهان در آثار علامه محمد اقبال نوشته محمد ریاض، مبحث عواطف حب حضرت رسول اکرم (ص) یکی از سه فصل این کتاب می باشد که در آن نویسنده صرفاً به ارائه اشعاری از اقبال بسنده کرده است. در مجموعه مقالات همایش علامه اقبال و چالش های عصر جدید که در سال ۱۳۷۹ برگزار شد هیچ مقاله ای مرتبط با این پژوهش نگاشته نشده است. در همایش یکصد و سی و دومین سال تولد وی که در سال ۱۳۸۸ در دانشگاه سیستان و بلوچستان برگزار شد مقالات متعددی نگاشته شده که از جهاتی مرتبط با پژوهش حاضر است اما هیچ کدام سبک این پژوهش را پیش نگرفته اند و اکثراً به طرح مسائل کلی پرداخته اند که در ادامه به آن ها اشاره می شود: استدعاء الشخصیات الموروث الدینی فی دیوان «بال جبریل» لمحمد اقبال نوشته جلال الحفناوی. اقبال اقبال به تجلی قرآن و حدیث در اشعارش نوشته سید علی رضا حجازی. اقبال و اهل بیت علیهم السلام نوشته محمد زارعی. سایه های پیدا و پنهان قرآن در اشعار اقبال لاهوری نوشته وحید سبزیان پور. در این مقاله نویسنده به هدف بررسی تأثیر گذاری قرآن بر ذهن اقبال برخی از اشعار او را در ذیل این تقسیم بندی گنجانده است: ۱- اقتباس و تضمین عین آیات در لا به لای اشعار ۲- ترجمه آیه به صورت منظوم ۳- بیان مضمون یا مفهوم آیه ۴- اثر پذیری واژگانی. قرآن در شعر اقبال نوشته محمود مهر آوران. بینامتنی (تناص) قرآنی و اشعار اقبال لاهوری نوشته فرامرز میرزایی. سیمای پیامبران در آینه ی شعر اقبال نوشته عبد الله واثق عباسی.

نویسنده کتاب اقبال در راه مولوی جنبه های گوناگونی از اشعار و اندیشه علامه اقبال را مورد بررسی قرار داده است مخصوصاً در صفحات ۲۵۱ تا ۲۶۲ ذیل عنوان اساسنامه اسلامی به بررسی توحید، رسالت، قرآن و مرکزیت ملت اسلامی پرداخته است. وی در این بخش از کتاب به تبیین تئوری های سیاسی جهان اسلام از منظر اقبال پرداخته است و به صورت مختصر به بیان ارکان آن پرداخته است.

در مجله دانش که مقالات متعددی از اقبال پژوهان و اساتید ادبیات به چاپ رسیده است نیز مطلب خاصی که به گونه ای با این پژوهش در ارتباط باشد یافت نشد جز یک مورد با عنوان اولاد خلیل از دیدگاه اقبال نوشته آغا یمین خان که در شماره ۶۸-۶۷ مقاله دانش فصلنامه مرکز تحقیقات ایران و پاکستان در سال ۱۳۸۱ منتشر شده است و نگارنده در این اثر به بررسی وضعیت اولاد خلیل برای رسیدن به جامعه واحد اسلامی در اندیشه اقبال پرداخته است و درباره ارکان این جامعه از قبیل توحید، رسالت و دین فطرت توضیحاتی داده است.

پس از معرفی و بیان کارهای ارزشمندی که پاره ای از اقبال پژوهان در زمینه اندیشه او انجام داده اند، جای خالی پژوهشی که منحصراً درباره تأثیر پذیری اقبال از زندگی پیامبر اسلام (ص) و ابراهیم خلیل (ع) با متدی علمی سخن بگوید احساس می شود. انگیزه نگارندگان این است که در حد توان این خلأ را پر کنند و با بررسی و تحلیل اشعار اقبال به تبیین انواع اثر پذیری اندیشه وی از این دو پیامبر اولوالعزم بپردازند. در این راستا با بهره گیری از چهارچوب نظری «راستگو» در کتاب «تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی» از چهار منظر، انواع تأثیر پذیری اندیشه این شاعر گرانسنگ از شخصیت دو نبی، مورد بحث و بررسی قرار داده اند که البته شرح روش تحلیل و کشف ابیات مختص به هر یک از انواع اثر پذیری ذیل عنوان آن در میان مقاله ذکر شده است و از پرداختن به آن ها در این قسمت برای رعایت اختصار و پرهیز از تکرار، چشم پوشی شده است.

۲- معرفی علامه اقبال لاهوری

محمد اقبال در شهر سیالکوت پنجاب در سال ۱۸۷۷م در خانواده ای از طبقه متوسط برهمنان معروف کشمیر چشم به جهان گشود. اجداد اقبال دویست سال پیش از تولد وی به دین اسلام گرویدند و پس از آن این خاندان به تدین معروف شد. وی در دوران تحصیل با سید میر حسن استاد زبان فارسی و عربی خود انس گرفت و از این جا بود که عشق به فرهنگ اسلامی در وجود او جوانه زد. وی تحصیلات عالی خود را در دانشگاه کمبریج به پایان رساند و پس از آشنایی با فرهنگ و تمدن غربی به وطن خویش بازگشت و وظیفه خود را نسبت به بیان و دفاع از فرهنگ

اسلامی در برابر فرهنگ غربی به بهترین شکل و با زبان شیرین پارسی ادا کرد. آثار زیادی از این شاعر فرزانه و شیرین سخن به جای مانده که از آن میان می توان به: اسرار خودی، رموز بی خودی، پیام مشرق، زبور عجم، جاوید نامه و ... اشاره نمود. وی در سال ۱۹۳۸ دیده از جهان فرو بست (ندوی، ۱۳۷۷: ۳۵-۳۴).

۲-۱- علامه اقبال و قرآن

قرآن در رشد شخصیت و تفکر علامه اقبال نقشی اساسی داشت و در ساختار فکری او بیش از هر چیز دیگری، تأثیر گذاشت. سید ابوالحسن ندوی که متأثر از روحیه و شخصیت اقبال است درباره ارتباط علامه اقبال لاهوری با قرآن کریم می گوید: نگاه و رویکرد علامه اقبال به قرآن کریم بسان فردی تازه مسلمان است که با علاقه و اشتیاق زیاد به مطالعه و آگاهی از محتویات آن روی می آورد، نه مانند مسلمانی که قرآن را با سایر اموال موروثی از گذشتگان به ارث می برد (ندوی، ۱۳۷۷: ۳۵).

علامه اقبال تا واپسین لحظات عمر با برکت خود، از آموزه های قرآن بهره مند بود و هر چه بیشتر به مطالعه در قرآن می پرداخت بیش از پیش یقین می نمود که قرآن تنها کلید قفل های ناگشوده و ضامن سعادت دنیوی و اخروی بشر است

علامه اقبال لاهوری در مثنوی مسافر درباره جایگاه قرآن اینگونه می فرماید:

گفت این سرمایه ی اهل حق است در ضمیر او حیات مطلق است
اندرو هر ابتدا را انتهاست چیلدر از تیروی او خیر گشاست

(اقبال لاهوری، ۱۳۷۰: ۴۲۰)

۲-۲- علامه اقبال و تاریخ

مطالعات اصلی علامه اقبال در زمینه فلسفه و علوم قرآنی بود و تاریخ رشته وی نبود و او خود را در این موضوع صاحب نظر و دارای مطالعه گسترده نمی پنداشت، هر گاه به مناسبتی از او خواسته می شد تا در موضوعی تاریخی اظهار نظر کند، با سادگی و تواضع تمام می گفت: تاریخ رشته تخصصی من نیست، اما آنچه مسلم است او مطالعه عمیق و گسترده در این رشته داشت.

دو عامل و انگیزه باعث گرایش علامه اقبال به تاریخ شد: اولین عامل این است که "وی در دوران تحقیق و مطالعه وسیع و طولانی خود، تاریخ ملت ها و حکومت ها و ادیان و اخلاق و جامعه های بشری و تمدن های مختلف اسلامی را با نظری عمیق مورد تحقیق و بررسی قرار داد و

از اعماق و اسرار آن آگاهی یافت، علی رغم این که رشته تاریخ، محور تحقیقات او نبود، اما اهمیتی برای این موضوع قائل بود که درخور شأن هر محقق است که قضایای بشری و بیداری و انحطاط انسان‌ها را مورد اهمیت قرار می‌دهد.

عامل دوم این است که نیروی تفکر در وجود انسان، حس کنجکاوی و جستجو از حقیقت مجهول را زنده می‌گرداند، و ملکه خاصی ایجاد می‌کند که انسان به وسیله آن واحدها و اجزای پراکنده را با یکدیگر ربط داده و از مقدمه به نتیجه و از جزئی به کلی می‌رسد و به کنه و حقیقت حوادث دست می‌یابد^(۱۳۷۷: ۱۴۸-۱۴۷). از این رو اقبال با مطالعه تاریخ به نتایج و حقایق دست می‌یابد که پژوهشگران و مورخانی که از حس فلسفی محرومند، به آن حقایق دسترسی ندارند.

۳- انواع اثرپذیری علامه اقبال از شخصیت حضرت محمد (ص) و حضرت ابراهیم (ع)

سروده‌های علامه اقبال لاهوری را -که حاوی داستان این دو پیامبر عظیم الشان است - می‌توان در یک تقسیم بندی کلی در چهار نوع اثرپذیری: الهامی بنیادی، تطبیقی، تأویلی و گزارشی جای داد. لذا ذیل این تقسیم بندی به سیمای دو پیامبر بزرگ یعنی ابوالانبیاء و خاتم النبیین در دیوان این دانشمند فرزانه اشاره می‌شود.

دلیل انتخاب این دو پیامبر بزرگ از میان پیامبرانی که علامه اقبال به بحث درباره آنان پرداخته این است که هر دو از پیامبران اولوالعزم می‌باشند و رسالتی جهانی داشته‌اند، دیگر این که مبنای رسالت اینها مقابله با بت پرستی بوده است. سوم این که توحید ابراهیمی و اخلاق محمدی در اشعار انسان ساز علامه اقبال لاهوری جایگاه ویژه ای دارند.

۳-۱- الهامی بنیادی

یکی از بارزترین انواع اثرپذیری در سروده‌های علامه اقبال اثرپذیری الهامی بنیادی می‌باشد. "در این شیوه، گوینده مایه و پایه سخن خویش را از آیه یا حدیثی الهام می‌گیرد و سروده خویش را بر آن نکته الهام گرفته بنیاد می‌نهد، و سخنی می‌پردازد که آشنايان، آن را با آیه یا حدیثی در پیوند می‌بینند"^(راستگو، ۱۳۷۶: ۴۷).

جهت تبیین هر چه بهتر این مورد در ابتدا اشعار به طور منسجم آورده می‌شوند سپس به تفصیل مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند.

در شبستان حرا خلوت گزید
مانند شبها چشم او محروم نوم
قوم و آئین و حکومت آفرید
تا به تخت خسروی خوابید قوم

وقت هیجا تیغ او آهن گداز
در دعای نصرت آمین تیغ او
در جهان آئین نو آغاز کرد
از کلید دین در دنیا گشاد
در نگاه او یکی بالا و پست
دیده ی او اشکبار اندر نماز
قاطع نسل سلاطین تیغ او
مسند اقوام پیشین درنورد
همچو او بطن ام گیتی نژاد
با غلام خویش بر یک خوان نشست
(اقبال لاهوری، ۱۳۷۰: ۷۶)

۳-۲- عبادت پیامبر

در باره عبادت پیامبر روایات مختلفی نقل شده است از آن میان "نقل شده است که پیامبر چندان نماز مستحبی گذارد که پاهایش آماس کرد به ایشان گفته شد با آن که خداوند در کتاب خود به شما فرموده است که گناهان گذشته و آینده شما را بخشیده است چنین رفتار می کنی؟ فرمود: آیا بنده سپاس گذاری نباشم؟" (ترمذی، ۱۴۲۷: ۱۷۴) علامه اقبال لاهوری این ویژگی پیامبر اسلام را به زیبایی هر چه تمام تر بیان می کند و می گوید:

ماند شبها چشم او محروم نوم تا به تخت خسروی خوابید قوم
(اقبال لاهوری، ۱۳۹۰: ۴۴)

۳-۳- شجاعت و خشیت پیامبر

شجاعت و خشیت پیغمبر خدا^(ص) نیز دو صفتی هستند که بر همگان آشکار و مبرهن است. "از حضرت امیرالمؤمنین روایت است که می فرمود: وقتی جنگ سخت و هنگامه نبرد گرم و حذقه چشم ها سرخ می شد ما به رسول خدا پناهنده می شدیم زیرا هیچ کس از آن جناب به دشمن نزدیک تر نبود و من در جنگ بدر پیامبر را دیدم در حالیکه ما به آن حضرت پناهنده شده بودیم او از همه ما به خصم نزدیک تر بود و از تمام مردم نسبت به دشمن سخت گیرتر" (قمی، ۱۳۶۱: ۳۰).

هم چنین "عبدالله بن شخر برای ما نقل کرد: به حضور پیامبر رفتم و آن حضرت در حال نماز بود و آوای گریستن او همچون آوای جوشیدن دیگ بود" (ترمذی، ۱۴۲۷: ۲۰۱).

شجاعت، بزرگواری و تضرع و التهاب به درگاه ایزدی از ویژگی های بزرگ ترین رهبر جهان آفرینش است که به حق می توان او را جامع برترین خصال ها دانست و اینجاست که ایجاز اقبال در بیان این دو وصف آن هم در یک بیت رخ می نماید که می گوید:

وقت هیجا تیغ او آهن گداز دیده ی او اشکبار اندر نماز
(اقبال لاهوری، ۱۳۹۰: ۴۴)

۳-۴- تواضع نبوی

"پیامبر اسلام از همه متواضع تر بود و خویش را از دیگران ممتاز نمی کرد و چون بر الاغ می نشست غلامش را هم نشین خود می کرد، در صحرا که یارانش به تهیه طعام می پرداختند او هم به هیزم کشی می پرداخت و می گفت: خدا دوست ندارد که بنده ای از او بین یارانش حائز امتیاز باشد، دعوت فقرا را می پذیرفت و بیماران را عیادت و اموات را تشییع می کرد.

«کارلایل» می گوید: من محمد را دوست دارم که طبعش از تزویر و تصنع به دور است. این فرزند بیابان ها مردی است که رأیی مستقل دارد و بر نفس خویش تکیه می کند، نه متکبر و خودپسند است و نه پست و ناتوان، او همچنان که خدایش خواسته در جامه ژنده اش مردانه برخواسته است" (حجازی، ۱۳۵۳: ۲۲).

گفتار کارلایل از نظرتان گذشت حال به نوای اقبال گوش فرا می دهیم تا ببینیم او چگونه به تصویر پردازی این وصف در نبی اکرم دست می یازد:

در نگاه او یکی بالا و پست با غلام خویش بر یک خوان نشست
(اقبال لاهوری، ۱۳۹۰: ۳۲۹)

در باره تواضع پیامبر سخن های زیادی به میان آمده که می توان به این نکته نیز اشاره نمود که روایت شده: "پیامبر (ص) را در مسجد دیده است که متواضعانه نشسته بود، یعنی دو زانوی خود را در برگرفته و دستهای خود را بر ساق های پای خویش حلقه کرده بود و بر روی سرین خود نشسته بود. وی می گوید: همین که پیامبر را اینگونه متواضع دیدم از ترس لرزیدم" (ترمذی، ۱۴۲۷: ۹۷). در واقع برای پیامبر هر فردی با هر موقعیت و مکتبی که بود یکسان می نمود و این تواضع یکی از عوامل عزت و اقتدار دردانه عالم بشری است و در واقع شکوه ساده زیستی و تواضع ایشان بود که لرزه بر اندام کاخ نشینان انداخت و جایگاهشان را متزلزل ساخت. علامه اقبال لاهوری به زیبایی هر چه تمام تر این واقعیت را بازگو می کند:

با سلاطین در فتنه مرد فقیر از شکوه بوریال لرزد سریر
(اقبال لاهوری، ۱۳۷۰: ۳۹۶)

قابل ذکر است در حدیثی از قول پیامبر روایت شده است که فرمودند: "الفقر فخری و به افتخر" (حلی، ۱۴۰۷: ۱۲۳) که اقبال نیز در بیتی زیبا به این موضوع اشاره دارد: فقر و شاهی واردات مصطفی است این تجلی های ذات مصطفی است (اقبال لاهوری، ۱۳۷۰: ۴۱۶)

علامه اقبال در روند تبیین ویژگی های پیامبر اسلام به بیان وجوه دیگری از اخلاق عظیم این ابر مرد تاریخ می پردازد و آنها را این گونه بر می شمارد:

اعتبار کاربندان را فرزند	خواجگی از کار فرمایان ربود
قوت او هر کهن پیکر شکست	نوع انسان را حصار تازه بست
تازه جان اندر تن آدم دمید	بنده را باز از خداوندان خرید
زادن او مرگ دنیای کهن	مرگ آتشخانه و دیر و شمن
حریت زاد از ضمیر پاک او	این می نوشین چکید از تاک او
عصر نو کین چراغ آورده است	چشم در آغوش او وا کرده است
نقش نو بر صفحه ی هستی کشید	امتی گیتی گشایی آفرید
امتی از ما سوا بیگانه ای	بر چراغ مصطفی پروانه ای
امتی از گرمی حق سینه تاب	ذره اش شمع حریم آفتاب

(همان: ۷۰)

کائنات از طیف او رنگین شده	کعبه ها بت خانه های چین شده
مرسلان و انبیاء آبای او	اکرم او نزد حق اتقای او
کل مومن اخوه اندر دلش	حریت سرمایه ی آب و گلش
ناشکیب امتیازات آمده	در نهاد او مساوات آمده
همچو سرو آزاد فرزندان او	پخته از قالوا بلی پیمان او
سجده ی حق گل به سیمابش زده	ماه و انجم بوسه بر پایش زده

(همان: ۷۱)

۳-۵- عدالت پیامبر

پیامبر بزرگ اسلام با پیام مساوات در بین اقشار مختلف جامعه سنت شکنی بزرگ عظیمی را به راه

انداخت که در نتیجه آن خیل انبوه جامعه از حقوق و مزایای برابر برخوردار می گشتند و این در دنیای آن زمان موردی بی نظیر و یگانه بود. و خود ایشان که نمونه عملی اخلاق بودند نیز پایبند قواعد اسلام بودند. هنگامی که وصف اجرای مساوات از جانب پیامبر را مورد بررسی قرا می دهیم ناخود آگاه اعتراف می کنیم که این نوع مساوات در دنیا بی نظیر و بی سابقه است که فردی در جمع اصحاب حتی نگاه خود به یارانش را به صورت مساوی تقسیم نماید چرا که ابی عبدالله (ع) فرمود: "کان رسول الله یقسم لحظاته بین أصحابه ینظر إلی ذَا و ینظر إلی ذَا بالسویة" (ورام ابن ابی فراس: جلد ۲: ۱۷۶). علامه اقبال نیز با آگاهی از این ویژگی بارز نبوی می گوید:

اعتبار کاربندان را فرزد
خواجهگی از کار فرمایان ربود
قوت او هر کهن پیکر شکست
نوع انسان را حصار تازه بست
تازه جان اندر تن آدم دمید
بنده را باز از خداوندان خرید
(اقبال لاهوری، ۱۳۹۰: ۸۹)

۳-۶- معجزه ولادت پیامبر اکرم

اقبال که در ابیات پیشین اشاره ملموسی به بت شکنی عظیم پیامبر اسلام داشت در ادامه می خواهد بگوید که اصلاً فلسفه وجودی پیامبر اکرم بی رونق کردن و نهایتاً نابود کردن بت های موجود و قدرت های پوخالین و آزاد کردن نوع بشری برای همیشه بوده به گونه ای که آورده‌اند: "آن شب که سید (ع) در وجود آمد، چهارده برج از دیوان کسری بیفتاد و آتش مجوس در فارس کشته شد و هزاران سال بود تا بر افروخته بود" (شرف الدین محمد بن عبدالله بن عمر، ۱۳۶۸: ۳۰). و علامه اقبال این گونه به تصویرگری می پردازد:

زادن او مرگ دنیای کهن
مورگ آتشخانه و دیبر و شمن
(اقبال لاهوری، ۱۳۹۰: ۸۹)

۳-۷- ابراهیم (ع) تارک آفل

در تتبع مبحث تأثیر پذیری الهامی بنیادی در دیوان اقبال پس از تطبیق موارد مربوط به پیامبر اسلام به تصویر ابوالانبیاء در دیوان اقبال می نگریم و به تطبیق این نوع اثرپذیری با مصادر اصلی آن می پردازیم آنجا که می گوید:

تارک آفل براهیم خلیل
انبیا را نقش پای او دلیل
آن خدای لم یزل را آیتی
داشت در دل آرزوی ملت

جوی اشک از چشم بی خوابش چکید
تا پیام طهرا بیتی شنید
بهر ما ویرانه ای آباد کرد
طائفان را خانه ای بنیاد کرد
تا نهال تب علینا غنچه بست
صورت کار بهار ما نشست
(اقبال لاهوری، ۱۳۷۰: ۶۸)

در این پنج بیت علامه اقبال به پنج نکته در داستان زندگی سیدنا ابراهیم اشاره می کند که ما به منظور تطبیق اشعار با وقایع مربوط به آن، اشاره ای به آن ها می کنیم. در مصرع اول ابیات پیشین علامه اقبال لاهوری، ابراهیم خلیل را متصف به صفت تارک اقل نموده است که خداوند متعال در سوره انعام به داستان آن اشاره دارد و اینگونه تصویر گری می کند:

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْإِفْلِينَ (انعام: ۷۶)
فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لئن لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (انعام: ۷۷)

فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ (انعام: ۷۸)

در تفسیر این آیات آمده است که: "پدر و قوم حضرت ابراهیم^(ع) بت‌ها، خورشید، ماه و ستارگان را می پرستیدند، او سعی کرد با این استدلال‌ها آن‌ها را نسبت به اشتباه و کج فهمی شان نسبت به دین واقعی آگاه کند و آن‌ها را به راه استدلال و دید درست رهنمون گردد و این نکته را یادآور شود که اگر با نظری صائب به مسائل بنگرند به این نتیجه خواهند رسید که هیچ کدام از آن ها قابلیت خدا بودن را ندارند چون حادث اند و در ورای آن ها آفریدگاری است که آن ها را به وجود آورده است و مدبری است که طلوع و غروب و انتقال و حرکت آن ها را با تدبیر خود رقم می زند"^(زمخشری: ۱۹۹۸، جلد ۲: ۳۶۶).

تارک اقل بـ ابراهیم خلیل انبیا را نقشش پای او دلیـل
(اقبال لاهوری، ۱۳۹۰: ۸۷)

مصرع دوم بیت فوق به آیه ۱۳۵ سوره نساء اشاره دارد آن جا که خداوند متعال می فرماید:

وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا

این آیه شریفه مصداقی است بارز بر این که انبیا الهی پیرو مکتب ابراهیمی اند و بر تمام انسان ها لازم است که بر آیین توحید و حنفت پایدار بمانند و ابراهیم^(ع) به حق ابوالانبیاء و الگوی جهانیان است.

۳-۸- ابراهیم (ع) ابوالانبیاء

در ادامه علامه اقبال اشاره به این دارد که ابراهیم (ع) ابو الانبیاء، جد بزرگ نبی اکرم و شبیه‌ترین افراد به ایشان می‌باشد. "او خلیل الله، امام متقین، رمز ایمان و الگوی برتر تمام مؤمنان است" (بیومی مهران، ۱۴۰۸: ۱۱۵) و طبق تصریح قرآن از خداوند منان خواسته بود تا بر نسل او منت نهد و پیامبری از خودشان بر انگیزد تا به تبیین آیات و احکام الهی پردازد و آنها را به راه خدا رهنمون گردد. ترنم این مضامین در دیوان اقبال فضایی عطر آگین رقم زده است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (بقره: ۱۲۵).

جوی اشک از چشم بی خوابش چکید تا پیام طهرا بیتی شنید
(اقبال لاهوری، ۱۳۹۰: ۸۷)

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (بقره: ۱۲۶)

بهر ما ویرانه ای آباد کرد طائفان را خانه ای بنیاد کرد
(اقبال لاهوری، ۱۳۹۰: ۸۷)

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (بقره: ۱۲۷)
رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ ... (بقره: ۱۲۸)

آن خدای لم یزل را آیتسی داشت در دل آرزوی ملتسی
(اقبال لاهوری، ۱۳۹۰: ۸۷)

... وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (بقره: ۱۲۸)

تا نهال تب علینا غنچه بست صورت کار بهار ما نشست
(اقبال لاهوری، ۱۳۹۰: ۸۷)

در دو بیت دیگر نیز می‌بینیم ویژگی‌های امت پیامبر اسلام (ص) که به تعبیر خود ایشان به دعوت ابراهیم (ع) پا به عرصه وجود گذاشت را بر می‌شمارد و می‌گوید:

امتی در حق پرستی کاملی امتی محبوب هر صاحب دلی
 حق برون آورد این تیغ اصیل از نیام آرزوهای خلیل
 (اقبال لاهوری، ۱۳۹۰: ۸۱)

۳-۹- تطبیقی

پس از اثرپذیری الهامی بنیادی اثرپذیری تطبیقی در اشعار علامه اقبال نمود و تجلی خاصی دارد. "در این شیوه اثر پذیری، گوینده آیه یا حدیثی را بر موردی ویژه که به ظاهر چندان با هم پیوندی ندارند، تطبیق می دهد؛ بی آنکه معنی ظاهری و اصلی آن را نقد و رد یا تأویل و توجیه کند. تطبیق نه چاره جویی است و نه حتی ژرف کاوی و باطن پژوهی، بلکه گونه ای نکته پردازی و ذوق انگیزی است برای پیوند دادن دو چیز و تطبیق یکی از آنها بر دیگری" (راستگو، ۱۳۷۶: ۶۰-۵۹). این نوع اثر پذیری سه مرتبه و فقط از داستان حضرت ابراهیم^(ع) در شعر علامه اقبال لاهوری نمایان می شود.

۳-۱۰- قربانگاه موحدان

اقدام حضرت ابراهیم^(ع) مبنی بر قربانی کردن فرزند خویش حضرت اسماعیل^(ع) به درگاه باری تعالی الهام بخش شعر نظری علامه اقبال می گردد وی به هنگام بیان ویژگی های انسان کامل این اقدام جسورانه را نمونه ی بارز چنین انسانی بر می شمارد:

می کند از ما سوا قطع نظر می نهد ساطور بر حلق پسر
 (اقبال لاهوری، ۱۳۷۰: ۳۰)

این بیت اشاره به واقعه مشهور ذبح اسماعیل^(ع) دارد که خداوند متعال آن را در سوره صافات به تصویر می کشد:

فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا آبَتِ افْعَلْ
 مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ (صافات: ۱۰۲).

۳-۱۱- ابراهیم(ع) در آتش

یکی از مهم ترین، شور انگیز ترین و زیباترین بخشهای دیوان علامه اقبال لاهوری که در آن نمود کامل انسان موحد و وارسته با زیباترین و دل انگیز ترین الفاظ رخ می نماید، داستان به آتش افکنده شدن حضرت ابراهیم^(ع) می باشد؛ در ابتدا به شرح واقعه می پردازیم و سپس تعابیر زیبایی اقبال را

زینت بخش کلام خود می نمایم. ابراهیم (ع) در ضمن دعوت قوم خود به سوی خدا دانست که پرده ی تقلید و تعصب بر جلوی چشمان قومش آویخته شده و مانع از دریافت نور حق گشته است لذا دست به اقدامی زد که از آن پس بزرگ ترین بت شکن تاریخ لقب یافت. او با شکستن تمام بت های قومش جز بت بزرگ تلنگری کاری بر ذهن و روان قوم خود زد. هر چند در ابتدای امر اندکی به خود آمدند اما باز هم متنبه نشده و موضع دفاعی در برابر آن بزرگ وار اتخاذ کردند و گفتند:

حَرْقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِن كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (انبیاء: ۶۸)

بنابراین آتشی بزرگ برافروختند و در حالی که دست و پای ابراهیم (ع) را محکم بسته بودند وی را در منجنیق نهادند و به سوی آتش پرتاب کردند. علامه اقبال لاهوری این حقیقت را این گونه به تصویر می کشد:

در بیابان طلب دیوانه شو
یعنی ابراهیم این بت خانه شو
(اقبال لاهوری، ۱۳۷۰: ۲۸۷)

زمانه باز بر افروخت آتش نمرود
که آشکار شود جوهر مسلمانان
(همان: ۲۳۹)

۳-۱۲- ابراهیم (ع) خلیل الله

وقتی ابراهیم (ع) به سمت آتش پرتاب شد خداوند متعال جبرئیل (ع) را به نزد وی فرستاد تا خواسته و حاجتش را برآورده سازد.

اما ابراهیم (ع) در پاسخ او "گفت که «من حاجت به خداوند خویش دارم و او هر کجا خواهد مرا فرو آورد.»

و چون به آتش رسید، ایدون گویند که خدای، اندر ساعت، ابراهیم را به دوست گرفت _ از بهر آن که او پاسخ جبرئیل باز نداد _ و مر ابراهیم را «خلیل» خویش خواند. پس، فرمان داد آتش را تا بر ابراهیم سرد گشت. و چون ابراهیم به آتش رسید، آتش از این سو و از آن سو باز شد و ابراهیم را راه داد، تا به زمین آمد" (ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۷۲: ۴۷). و این بود پاداش و پاسخ خداوند به ایمان ابراهیم (ع): وَأَخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا (نساء: ۱۲۵)

و راست و درست گفت پروردگار قادر و توانا:

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (انبیاء: ۶۹)

و اما ترنم زیبای نوای علامه اقبال لاهوری در تبیین این موضوع که به زیبایی تمام آن را به مسائل روز جهان اسلام و نیازهای آن ربط داده است:

باش مانند خلیل الله مست هر کهن بت خانه را باید شکست

(اقبال لاهوری، ۱۳۷۰: ۳۸۹)

خیز و خلاق جهان تازه شو شعله در بر کن خلیل آوازه شو

(اقبال لاهوری، ۱۳۷۰: ۳۵)

عشق با دشوار ورزیدن خوش است چون خلیل از شعله گل چیدن خوش است

(همان)

در این ابیات اقبال لاهوری می کوشد تا الگوی درخوری برای مردم عصر خود معرفی کند او با تطبیق دو دوران گذشته و حال سعی خود را بر تحریک همت و حمیت مسلمانان قرار داده و فریاد بر می آورد که رمز رستگاری و پیشرفت در تسلیم شدن واقعی در برابر خداوند متعال می باشد و باید انسان خود را در عرصه عمل قرار دهد و ابراهیم وار و عاشقانه گل هستی را از میان آتش نمرود زمان بچیند. اما در ابیاتی که در ذیل بدانها اشاره می شود، باز هم شاهد اثر پذیری تطبیقی در دیوان اقبال خواهیم بود آن هم در مضامینی که در اثر پذیری الهامی بنیادی به آن ها اشاره شد. که این خود بیانگر تبحر علامه اقبال در به کار گیری معانی در قالب های متفاوت می باشد.

علم مسلم کامل از سوز دل است معنی اسلام ترک آفل است
چون ز بند آفل ابراهیم رست در میان شعله ها نیکو نشست

(همان: ۴۶)

برون از ورطه بود و عدم شو فزون تر زین جهان کیف و کم شو
خودی تعمیر کن در پیکر خویش چو ابراهیم معمار حرم شو

(همان: ۱۹۶)

۳-۱۳- تأویلی

این نوع اثرپذیری که بیانگر ذوق و تیز بینی اقبال می باشد در کنار انواع دیگر آن زیبایی سروده های اقبال را دو چندان نموده است. "در این شیوه شاعر تأویل آیه یا حدیثی را دست مایه سروده خویش می سازد، یعنی با ذوق ورزی و نکته یابی، و پنهان پژوهی و مو شکافی از لایه های بیرونی و دریافت های همگانی و پیام های پیدای سخن در می گذرد، و به لایه های درونی آن راه می یابد و پیام های پنهانی باز می آورد، و به این گونه، از آیه و حدیث، طرح و تفسیری نو، و پیک و پیغامی دیگر رهاورد خواننده می سازد" (راستگو، ۱۳۷۶: ۵۵). ایشان در سه مورد به تأویل مضمون دینی در ارتباط با دو شخصیت بزرگوار اسلام و حنفیت پرداخته است و متناسب با شرایط زمان و با حفظ حدود و ارزش های دینی داستان آن دو را به زیبایی ترسیم می نماید.

۳-۱۴- تقبیح بت پرستی عصر حاضر

از میان مفاهیم گوناگونی که علامه اقبال در آن ها شیوه ی تأویل را به کار برده می توان باز هم به بت شکنی ابراهیم (ع) اشاره کرد که در ضمن آن مسلمانان را مورد عتاب قرار داده و می گوید:

نگاه تو عتاب آلود تا چند بتان حاضر و موجود تا چند
در این بت خانه اولاد براهیم نمک پرورده نمرود تا چند
(اقبال: ۱۳۷۰: ۴۳۵)

۴- فلسفه خودی

علامه اقبال لاهوری دارای منشی فلسفی می باشد. و آن چه وی به عنوان یک متفکر اظهار کرده است، ریشه هایش فقط در یک مفهوم جای گرفته است که وی آن را «خودی» یا ذات نامیده است که مراد او «نَفْس» است (سعیدی، ۱۳۷۰: ۲۶۰). اقبال بر این باور است که انسان بر اثر خود شناسی از اسرار شاهی آگاه می شود و حتی می تواند پس از شناخت توانمندی های درونی اش و به کار بستن آن ها برتر از پادشاهان عالم شود. وی در بخشی از سروده هایش خدمات ماندگار و بزرگ ابراهیم (ع) ابوالانبیاء را یادآور می شود و به ظرافت هر چه تمام تر آن را با فلسفه خودی که ویژه خودش هست پیوند می دهد و می گوید انسانی که خود را شناخته کارهای ابراهیمی می کند:

پور آذر کعبه را تعمیر کرد با نگاهی خاک را اکسیر کرد
تو خودی اندر بدن تعمیر کن مشت خاک خویش را اکسیر کن

(همان: ۴۱۹)

علامه اقبال لاهوری هم‌نوی با مولانا جلال الدین رومی جستجو از انسانیت و انسان کامل را می‌سراید و او را می‌پوید. وی ویژگی‌های اصلی انسان کامل را خودشناسی، سوختن و ساختن می‌داند که در نتیجه آن انسان کامل دست به تولیدات مفید و خارق‌العاده می‌زند. علامه اقبال پذیرفته شدن دعای ابراهیم^(ع) در برانگیختن پیامبری از نسلش را که راست و درست گفت رسول اکرم بدانگاه که فرمود: "من فراخوانده شده‌ی دعوت پدرم ابراهیم هستم" (بیومی مهران، ۱۴۰۸: ۱۱۵)، به زیبایی با این ویژگی انسان کامل پیوند می‌دهد که نشان از تعمق نظر و ژرف‌کاوی اوست.

شعله‌های او صد ابراهیم سوخت تا چراغ یک محمد بر فروخت

(اقبال لاهوری، ۱۳۷۰: ۱۲)

۵- نفی قومیت‌گرایی

با توجه به رسالت جهانی دو شخصیت بزرگ دینی، علامه اقبال محصور بودن انسان‌ها در قید و بند قومیت را نمی‌پذیرد و در راستای نقد اندیشه تفرقه‌انداز میان اقوام به بیان داستان‌هایی از نبی اکرم^(ص) و ابراهیم^(ع) می‌پردازد. شاید به جرأت بتوان گفت اوج ژرف‌کاوی و زیبا‌نگاری علامه اقبال لاهوری در مبحث نفی قومیت‌گرایی رخ می‌نماید او به سان اکثر مصلحان معاصر به این مسأله پرداخته به عنوان مثال موضع و دیدگاه استاد مطهری در این باب اینگونه است: "استاد مطهری با گروه‌های ملی‌گرا سخت مخالف بودند. حجت‌الاسلام محلاتی در این باره می‌گوید: اصولاً شهید مطهری اعتقاد داشت که ملی‌گرایی نوعی انحراف است" (جوانمرد، ۱۳۸۵: ۱۸۴). علامه اقبال لاهوری این مسأله را با تعبیر زیبا و تأویل جانانه‌ای که عقل‌پسند است بیان می‌کند و در تبیین هدف از هجرت چیزی غیر از آنچه دیگران برداشت کرده‌اند را برداشت می‌کند و می‌گوید:

عقده قومیت مسلم‌گشود از وطن آقای ما هجرت نمود

(اقبال لاهوری، ۱۳۷۰: ۷۷)

در جایی دیگر همین مفهوم را در ایمان ابراهیم‌گونه جستجو می‌کند و در بیانی قاطع اعلام می‌کند: ملت ما شأن ابراهیمی است / شاهد ما ایمان ابراهیمی است

گر نسب را جزو ملت کرده ای رخنه در کار اخوت کرده ای
در زمین ما نگیرد ریشه ات هست نامسلم هنوز اندیشه ات
(همان: ۱۹)

۱-۵- گزارشی

نهایتاً چهارمین نوع اثرپذیری علامه از قرآن و حدیث و تاریخ اثرپذیری گزارشی می باشد. "در این نوع اثرپذیری، گوینده مضمون آیه یا حدیثی را به دو شیوه ترجمه یا تفسیر به پارسی گزارش می کند" (راستگو، ۱۳۷۶: ۳۸). علامه اقبال تحت تأثیر دیدگاه مذهبی و متناسب با نیاز جامعه گاهی گزارش هایی از مضامین اسلامی ارائه می دهد.

۱-۵-۱- گزارشی / ترجمه

همانطور که قبلاً اشاره شد علامه اقبال لاهوری با قرآن مأنوس بود و آن را سرمشق عملی زندگی خود قرار داده بود و دیوان او نیز شاهدی بر این مدعاست؛ چرا که وی گوشه هایی از مضامین قرآنی و تاریخ اسلام را انتخاب نموده و آن ها را پس از ترجمه و یا تفسیر کردن در قالب زیبای اشعار فارسی جای داده است

۱-۵-۲- ابراهیم (ع) به تنهایی یک امت است

او در بیتی معنای بخشی از آیه ۱۲۰ سوره نحل را _ **إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَكَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ** (نحل: ۱۲۰) _ اینگونه بیان می دارد:

با یکی مثل هجوم لشکر است جان به چشم او ز باد ارزان تر است
(اقبال لاهوری، ۱۳۷۰: ۳۱)

۱-۵-۲- ستون حنانه

ماجرای ستون حنانه یکی از معجزات پیامبر (ص) است. "آورده اند که رسول خدا معمولاً بر روی تنه درخت خرمایی به ایراد خطبه می پرداخت. یک روز یک زن انصاری که پسرش نجار بود به نزد ایشان آمد و گفت: ای رسول خدا! من پسری دارم که نجار است، آیا به او بگویم که منبری را برای خطابه های شما بسازد؟ پیامبر فرمود: آری و بدین ترتیب منبری از جنس چوب توسط فرزند آن زن انصاری برای پیامبر ساخته شد و چون روز جمعه فرا رسید و پیامبر بر روی منبر جدید به ایراد خطابه پرداخت، صدای ناله و گریه ی آن تنه درخت خرما را شنید که شبیه ناله و گریه کودکان بود.

آن گاه پیامبر گفت: چون من دیگر بر روی تنه درخت خطبه نمی خوانم دارد گریه می کند" (هاشم، ۱۳۸۴: ۲۱۹-۲۱۸). علامه اقبال لاهوری با آگاهی از این داستان دقیقاً معنای آن را در دیوان خود منعکس کرده است:

من چه گویم از تولایش که چیست خشک چوبی در فراق او گریست
هستی مسلم تجلی گاه او طورها بالبد ز گگرد راه او

(اقبال لاهوری، ۱۳۷۰: ۱۷)

۵-۱-۴- دختر حاتم طایی

در کتاب مستدرک الوسائل داستان دختر حاتم طایی که به اسارت مسلمانان در آمده بود و پیامبر اکرم او را آزاد کرد به تفصیل ذکر می شود (نوری: ۱۴۰۸، جلد ۱۱: ۱۹۴-۱۹۳). در دیوان علامه اقبال نیز ضمن بیان این داستان اشاره به بخشندگی و شفاعت پیامبر اسلام می کند و عیناً داستان را بیان می کند:

در مصافی پیش او گردون سریر دختر سردار طی آمد اسیر
پای در زنجیر و هم بی پرده بود گردن از شرم و حیا خم کرده بود
دخترک را چون نبی بی پرده دید چادر خود پیش روی او کشید
ما از آن خاتون طی عریان تریم پیش اقوام جهان بی چادریم
روز محشر اعتبار ماست او در جهان هم پرده دار ماست او

(اقبال لاهوری، ۱۳۷۰: ۱۶)

۵-۱-۵- فتح مکه تجلی رحمت نبوی

پیامبر اسلام (ص) نماد عملی اخلاق نیکو بود و در این زمینه می تواند برای مؤمنان سرمشق کاملی باشد. ایشان سرشار از حلم و مهربانی و عفو کنندگی بودند. جعفر شعار در کتاب اخلاق از نظر قرآن می گوید: اگر از عفو و حلم آن حضرت چیزی ظاهر نبود جز آنچه روز فتح مکه از خود نشان داد در کمالات او کفایت می کرد، و آن اینکه وقتی به قهر و غلبه وارد مکه شد با کسانی مواجه بود که از هیچ جفایی در حق او دریغ نکرده بودند. هنگامی که به شهر ایشان داخل شد گمان می کردند دلی پر از کینه و انتقام دارد و آزارهای ناروای آنان را فراموش نکرده است، به همین سبب از

عاقبت کار خود سخت بیمناک بودند. اما پیامبر رحمت (ص) کینه ای در دل راه نمی دهد چرا که امکان ندارد کینه و رحمت با هم در یک قلب جای گیرند (شعار، ۱۳۶۴: ۱۲) لذا در خطبه‌ای که ایراد کرد بعد از ستودن خداوند "اهل مکه را مورد خطاب قرار داده و پرسید: گمان می‌کنید با شما چگونه رفتار خواهیم کرد؟ گفتند: شما برادر بزرگوار ما و فرزند برادر بزرگوار ما هستید؛ بر ما برتری یافته‌ای و سرنوشتمان در دستان توست. پیامبر فرمود: همان چیزی را به شما می‌گویم که یوسف (ع) به برادرانش گفت: امروز هیچ‌گونه سرزنش و توبیخی نسبت به شما در میان نیست (و بلکه از شما در می‌گذرم و برایتان طلب آمرزش می‌نمایم. ان شاء الله) خداوند شما را می‌بخشاید، چرا که او مهربانترین مهربانان است (و مغفرت و مرحمت خود را شامل نادمان و توبه‌کاران می‌نماید). بروید که آزاد هستید" (معروف الحسینی، ۱۴۱۶: ۵۹۱). این صحنه به یاد ماندنی که در آن نهایت رحمت انسانی متجلی می‌گردد با قلم توانای نویسندگان به ثبت رسیده و بلیغان و شعرا نیز از آن غافل نبوده‌اند. مولانای ما نیز با اشاره به صفت رحمت نبوی، آن هنگامه‌ی به یاد ماندنی را اینگونه گزارش می‌دهد:

لطف و قهر او سراپا رحمتی آن به یاران این به اعدا رحمتی است
آن که بر اعدا در رحمت گشاد مکه را پیغام لا تتریب داد

(اقبال لاهوری، ۱۳۷۰: ۱۶)

۵-۱-۶- اهمیت خانواده از نگاه پیامبر (ص)

نقش و اهمیت خانواده که کوچکترین بخش و پایه‌ی هر اجتماعی می‌باشد از چشمان تیز بین پیامبر پنهان نماند. ایشان نظر خود را در بیانی شیوا این‌گونه بیان کرده‌اند: "ما أحب من دنیاکم إلا النساء و الطیب" (کلینی: جلد ۵: ۳۲۱) و در ادامه می‌فرمایند: "جعل قرء عینی فی الصلاة و لذتی فی النساء" (همان) این اظهار نظر نبی اکرم (ص) درباره امور مورد علاقه اش ترغیبی است برای مسلمانان که به کانون خانواده توجه ویژه‌ای داشته باشند و با در نظر داشتن وقار و نظافت و زیبایی از عبادت خداوند نیز غافل نباشند. علامه اقبال لاهوری ترجمه این گفتار پیامبر (ص) را با زبان شیرین فارسی و در قالب نظم به این صورت بیان می‌کند:

همچنان آن راز دان جزء و کل گرد پایش سرمه چشم رسل
گفت با امت ز دنیای شما دوست دارم طاعت و طیب و نسا

(اقبال، ۱۳۷۰: ۷۶)

۵-۲- گزارشی / تفسیری

نوع دوم تأثیری پذیری گزارشی همانطور که بیان شد تأثیرپذیری گزارشی تفسیری است که پس از تتبع در دیوان اقبال لاهوری به یک مورد آن برخوردیم که به آن اشاره می شود.

۶-داستان کعب بن زهیر

کعب بن زهیر بن ابی سلمی شاعری توانمند بود که در زمان ظهور پیامبر به اوج شهرت و براعت در شعر رسیده بود. پدرش که از شاعران به نام دوره جاهلی بود به او و برادرش بجیر گفت که پیامبری با دین جدید می آید، پس به او ایمان آورید. هنگامی که آوازه ی پیامبر در جزیره العرب پیچید برادرش بجیر به او ایمان آورد اما کعب او را به سبب پشت کردن به دین آباء و اجدادش سرزنش می کرد و پیامبر را نیز هجو می نمود تا اینکه مسلمانان تصمیم به قتل او گرفتند. در اینجا بود که از کرده خود پشیمان شد و در قصیده ای ماندگار به عذر خواهی از پیامبر و مدح او پرداخت (الفاخوری، ۱۳۸۷: ۲۲۴).

علامه اقبال لاهوری از میان ابیات زیبا و ماندگار قصیده ی کعب بن زهیر به تبیین یک بیت آن می پردازد و آن بیت این است:

إِنَّ الرَّسُولَ لَنُورٌ يُسْتَضَاءُ بِهِ مَهْنَدٌ مِّنْ سَيْفِ اللَّهِ مَسْلُولٍ

(کعب بن زهیر، ۱۴۱۶: ۱۳)

حال به تفسیر اقبال از این بیت می پردازیم:
پیش پیغمبر چو کعب پاک زاد
در ثنایش گوهر شب تاب سفت
آن مقامش برتر از چرخ بلند
گفت سیف من سیوف الله گو
هدیه ای آورد از بانست سعادت
سیف مسلول از سیوف الهند گفت
نامدش نسبت به اقلیمی پسند
حق پرستی جز به راه حق پیو

(اقبال لاهوری، ۱۳۷۰: ۷۶)

۷-نتیجه

ضرب آهنگ لفظی و معنوی صفحه صفحه دیوان علامه اقبال لاهوری متأثر از منابع اسلامی می باشد. اطلاع کامل و ارتباط تنگاتنگ او با این منابع اصیل باعث شده تا کلام او در جوامع

اسلامی و مخصوصاً ایرانی ماندگار و خواستنی باشد. داستان های پیامبر اسلام، حضرت محمد (ص) و حضرت ابراهیم (ع) در شعر علامه به منظور باز شناسی رسالت آن دو به زبان شعر امروزی بازتاب دارد. ابراهیم (ع) ابوالانبیاء در دیوان اقبال مظهر انسان موحد، خودساخته، بت شکن و فداکار است که در راه تبلیغ رسالت الهی نه از نمرود می ترسد و نه از سرزنش مردمان و جان خود و فرزندش را قربانی دوست می کند.

پیامبر اسلام (ص) در سروده های اقبال به زبانی امروزی و با تأکید بر ویژگی های شخصیتی آن حضرت که مورد نیاز جامعه امروزی است متجلی می شود. بازتاب شخصیت این دو پیامبر عظیم الشان در شعر وی بر چهار گونه است که ذیلاً به آن ها اشاره می شود:

- در تأثیرپذیری الهامی بنیادی، علامه اقبال لاهوری مضامین شعری خود را از داستان حضرت محمد (ص) و حضرت ابراهیم (ع) به عاریت می گیرد و دلالت مذهبی آن روشن است.

- در تأثیرپذیری تطبیقی، اقبال داستان این پیامبران بزرگ وار را نکته پردازانه و با ذوقی شاعرانه بر اموری که ظاهراً بدان ها مرتبط نیستند جاری و ساری می سازد.

- در تأثیرپذیری تأویلی، اقبال تعاریف جدید و برداشت های بدیعی از داستان این دو پیامبر بزرگ را ارائه می دهد که همگی در راستای تبلیغ و گسترش رسالت آن هاست.

- در اثرپذیری گزارشی داستان این دو پیامبر بزرگ وار را بر اساس منابع صحیح و بدون هیچ گونه دخل و تصرفی به زبان شعر بازگویی می نماید.

بطور کلی علامه اقبال ویژگی های خوب این دو پیامبر الهی را به منظور تبلیغ اخلاق و ارزش های رسالت الهی این دو در قالبی زیبا به نظم در آورده است.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن زهیر، کعب، دیوان کعب بن زهیر، الطبعة الأولى، قدم له و وضع هوامشه و فهارسه الدكتور حنا نصر الحتی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۶هـ.ق.
- ۳- الفاخوری، حنا، تاریخ الأدب العربی، الطبعة الخامسة، تهران، توس، ۱۳۸۷هـ.ش.
- ۴- الهی قمشه ای، حسین، مقالات الهی قمشه ای، چاپ دوم، تهران، روزنه، ۱۳۷۷هـ.ش.
- ۵- بستانی، محمود، پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، چاپ اول، ترجمه‌ی محمد حسین جعفر زاده، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱هـ.ش.
- ۶- بیومی مهران، محمد، دراسات تاریخیة من القرآن الکریم، الطبعة الثانية، المجلد ۱، بیروت، دار النهضة العربية، ۱۴۰۸هـ.ق.
- ۷- ترمذی، ابو عیسی محمد بن سوره، الشمائل المحمدیه، الطبعة الثانية، تحقیق عبده علی کوشک، بیروت، الیمامه للطباعة والنشر.
- ۸- جمعی از علمای ماوراء النهر، ترجمه تفسیر طبری (قصه‌ها)، چاپ اول، ویراسته‌ی جعفر مدرس صادقی، تهران، مرکز، ۱۳۷۲هـ.ش.
- ۹- جوانمرد، سید احسان، رفتارهای سیاسی شهید مطهری و انقلاب اسلامی، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵هـ.ش.
- ۱۰- حجازی، فخرالدین، پژوهشی درباره قرآن و پیامبر، چاپ اول، تهران، بعثت، ۱۳۵۳هـ.ش.
- ۱۱- حلی، جمال الدین، عده الداعی، الطبعة الأولى، صححه احمد الموحدی القمی، دارالکتب الإسلامی ۱۴۰۷هـ.ق.
- ۱۲- داریوش شاهین، راهیان شعر امروز، چاپ دوم، تهران، مدبر، ۱۳۷۲هـ.ش.
- ۱۳- راستگو، سید محمد، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، چاپ اول، تهران، سمت، ۱۳۷۶هـ.ش.
- ۱۴- زمخشری، جار الله، الکشاف، الطبعة الأولى، المجلد ۲، تحقیق و دراسة: عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، الرياض، مکتبه العبیکان، ۱۹۹۸م.

- ۱۵- سعیدی، غلامرضا، اندیشه های اقبال لاهوری، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰هـ.ش.
- ۱۶- شرف الدین محمد بن عبدالله بن عمر، خلاصه سیرت رسول، چاپ اول، با مقدمه و به تصحیح اصغر مهدوی و مهدی قمی نژاد، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۸هـ.ش.
- ۱۷- شعار، جعفر، اخلاق از نظر قرآن، چاپ چهارم، تهران: مؤلف، ۱۳۶۴هـ.ش.
- ۱۸- غزالی، محمد، نقش قرآن در جهان معاصر، چاپ اول، مترجم محمد صدیق صالح پناه، سنندج، هه ژار، ۱۳۸۰هـ.ش.
- ۱۹- قمی، عباس، اخلاق و کردار محمد(ص)، چاپ اول، مترجم حیدر علی قلمداران، قم، صفی، ۱۳۶۱هـ.ش.
- ۲۰- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، الطبعة الرابعة، المجلد ۲، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵هـ.ش.
- ۲۱- لاهوری، اقبال، کلیات اشعار فارسی اقبال لاهوری، چاپ پنجم، با مقدمه احمد سروش، تهران، سنایی، ۱۳۷۰هـ.ش.
- ۲۲- لاهوری، اقبال، کلیات اقبال لاهوری، چاپ پنجم، با مقدمه دکتر علی شریعتی و دکتر جاوید اقبال، تهران، الهام، ۱۳۹۰هـ.ش.
- ۲۳- ماضی، عزیز، فی نظریه الأدب، الطبعة الأولى، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، ۲۰۰۵م.
- ۲۴- معروف الحسینی، هاشم، سیره المصطفی "نظره جدید"، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۶هـ.ق.
- ۲۵- ناتل خانلری، پرویز، هفتاد سخن شعر و هنر، جلد ۱، چاپ اول، تهران، توس، ۱۳۶۷هـ.ش.
- ۲۶- ندوی، سید ابوالحسن علی حسینی، شگفتی های اندیشه ای اقبال لاهوری، چاپ اول، ترجمه ای عبدالقادر دهقان، تربت جام، شیخ الإسلام احمد جام، ۱۳۷۷هـ.ش.
- ۲۷- نوری، میرزا حسن، مستدرک الوسائل، الطبعة الأولى، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۸هـ.ق.
- ۲۸- ورام، ابن ابی فراس، مجموعه ورام، المجلد ۲، قم، مکتبه الفقیه، دون تاریخ.

- ۲۹- هاشم، عبدالمنعم، چشم اندازی به معجزات پیامبران از منظر قرآن و تاریخ، چاپ اول، ترجمه سید رضا اسعدی، سندج، کردستان، ۱۳۸۴هـ.ش.
- ۳۰- هاشمی، احمد، جواهر البلاغه، الطبعة الثانية، تهران، مؤسسه الصادق للطباعة و النشر، ۱۳۸۴هـ.ش.

